

کاربرد عناصر فرهنگ عامه (فولکلور)، ویژگی سبکی داستانهای صادق هدایت

(ص ۹۷-۱۱۵)

عبدالله حسن‌زاده میرعلی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۲/۸

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۱/۳/۲۰

چکیده

صادق هدایت یکی از نخستین نویسندگان و پژوهشگرانی است که با فرهنگ عامه مردم ایران برخورد علمی و دقیق داشت. وی ضمن پژوهش در فرهنگ عامه (فولکلور) در داستانهای خود نیز از این عناصر استفاده کرد و تصویری روشن از فرهنگ و آداب و رسوم سرزمین خود در آن ارائه داد. کاربرد این عناصر در میان نویسندگان معاصر هدایت (به غیر از جمالزاده در «یکی بود یکی نبود» و دیگر داستانهایش) دیده نمیشود و میتوان گفت هدایت جزو اولین نویسندگانی بود که از این عناصر در داستانهای خود استفاده کرد و این امر به گونه‌ای سبک شخصی هدایت تلقی میشود. این مقاله تلاش دارد تا عناصر فولکلوریک بکار رفته در داستانهای هدایت و چگونگی استفاده از آنها را که باعث تشخیص سبکی آثار هدایت شده، مورد بررسی قرار دهد.

کلمات کلیدی

صادق هدایت، آثار داستانی، سبک شخصی، فرهنگ عامه (فولکلور)

مقدمه

استفاده از این تجربه معمول در سبک‌شناسی که اثر را از سه دیدگاه فکری، ادبی و زبانی مورد بررسی قرار میدهد، (سبک‌شناسی شعر، شمیسا: ص ۲۳) در سبک‌شناسی آثار داستانی کمی قابل تجدید نظر است، چرا که مختصات فکری داستانهای کوتاه اغلب در حیطه درونمایه و مضمون تحلیل می‌شود و شگردهای روایت داستان نیز که در حوزه زاویه دید و توصیف و لحن قرار می‌گیرد، سبک‌شناسی داستان را بیشتر متوجه ویژگیهای زبانی و بیانی اثر میکند. این مسأله در مورد داستانهای کوتاه صادق هدایت که مشخصه‌های زبانی و ارزشهای بیانی - به خصوص آنجا که صحبت از تأثیرپذیری از متون کلاسیک فارسی نیز در میان می‌آید - بسیار خود را مینمایند، حائز اهمیت است. مشخصه‌ها و ویژگیهایی که آنچنان حضوری در داستانهای نویسنده دارند که تنها از روی خط نویسنده قابل تشخیص هستند. (جمالزاده و افکار او، مهرین: ص ۱۱۳) پس با توجه به این مسأله که سبک، انحراف از نرم است و ویژگیهای زبانی و بیانی اثر، آنگاه که حاصل آگاهی و تعمّد آفریننده اثر باشد و بسامد چشمگیری هم داشته باشد، ایجاد سبک میکند، (موسیقی شعر، شفیعی کدکنی: ص ۵) به بررسی کاربرد عناصر فرهنگ عامه در داستانهای کوتاه و بلند هدایت میپردازیم و به اختصار در مورد آن حرف می‌زنیم. گفتنی است آنچه موجب همانندی یا ناهمانندی سبک داستانهای نویسندگان است، از طریق زبان مشخص می‌شود. زبان نیز آمیزه‌ای از کلمات و جملات است؛ اما تنها این کلمات و جملات نیستند که خواننده را تحت تأثیر قرار میدهند، بلکه چگونگی گفتن یا نحوه کاربرد و انتخاب کلمات و جملات است که شیوه نگارش و یا سبک خواننده میشود (عناصر داستان، میرصادقی: ص ۵۰۲) و در برجسته کردن یک اثر نقشی عمده دارد. شیوه گفتن یا شگردی که نویسنده برای نقل داستان خود مورد استفاده قرار میدهد، حاصل تصرف وی در ساختهای مختلف زبانی، بیانی و مشخصه‌ها و ویژگیهای دیگری است که داستان را تشخیص ویژه‌ای میبخشد و آن را به نام نویسنده آن سگه میزند. داستانهای کوتاه و بلند هدایت نیز از این منظر قابل توجه است. در واقع، سبک داستانی هدایت، چشمگیرترین و قابل بررسی‌ترین عناصر داستانی آثار وی است که در ساختها و جنبه‌های متعددی میتواند مورد واکاوی قرار بگیرد. گفتنی است یکی از ویژگیهای سبکی هدایت کاربرد عناصر فرهنگ عامه است که به همه آنها در این مقاله می‌پردازیم.

توجه به فرهنگ عامیانه در زمان هدایت

با انقلاب مشروطه، مطالعات فرهنگی در ایران به بلوغ رسید و از آنجا که در این دوره اصلاح‌طلبان و انقلابیها نیاز به تحریک مردم داشتند تا علیه حکومت قاجاریه به صحنه بیایند، باید از زبان ساده‌ای استفاده میکردند که هم مردم آن را بفهمند و هم بر روی آنها تأثیر بگذارد. پیدایش و شکوفایی مطبوعات، بویژه در ده سال آخر سلطنت قاجاریان شخصیت‌های ادبی جدیدی پرورش داد که از آن میان باید از ملک‌خان، زین‌العابدین مراغه‌ای، دهخدا و جمالزاده نام برد. این شخصیت‌ها نمایندگان ارزشها و معیارهای ادبی تازه‌ای بودند که انتخاب آگاهانه زبان عامیانه مردم و پیوند آن با فارسی کلاسیک - نثر مرسل - مشخصه زبان آنها بود. این زبان از یک طرف طغیان بود علیه نثر متکلف و مصنوع منشیان و مستوفیان و از طرف دیگر گرایش دموکراتیکی بود بسوی زبان مردم کوچه و بازار. در واقع این طغیان و گرایش فقط در نثر نبود، بلکه بیش از همه چیز تحولی بود در موضوع و معنی. (گزیده آثار محمد علی جمالزاده، بهارلو: ص ۱۳)

در چنین شرایطی است که جمالزاده، دهخدا و دیگران شروع به نوشتن فرهنگ لغت عامه کردند. اینجاست که جمالزاده مقدمه معروف خود را در کتاب «یکی بود یکی نبود» در سال ۱۹۰۱ م. مینویسد و در آن از دموکراسی و انقلاب ادبی نام میبرد. منظور او از دموکراسی ادبی این بود که این نثر درباری و عوام نفهم فارسی را باید کنار گذاشت و طوری نوشت که عامه بفهمند و خواص بیسندند. در این مرحله فولکلور اهمیت پیدا کرد و سوژه‌هایی مثل: قصه‌ها، لالیبها، باورهای عامه مردم، واژه‌ها، تمثیله‌ها، تشبیهات، امثال و حکم و... اهمیت یافت. (انسان‌شناسی مدرن در ایران معاصر، فاضلی: ص ۲۴۳)

گفتنی است جمالزاده (۱۲۷۰-۱۳۷۶ ه. ش.) بعنوان پیشرو رئالیسم و پرچمدار داستان کوتاه فارسی، حدود پنجاه و هفت سال در صحنه ادبیات ایران حضوری فعال داشت و نقش بسزایی در روند شکل‌گیری نثر ساده و گسترش عامیانه نویسی ایفا کرد. بطور کلی هر نویسنده چه مستقیم بوسیله آثارش و چه غیر مستقیم بوسیله افکار و نوع زندگی‌اش بر نویسندگان بعد خود تأثیراتی میگذارد. شاید ناکامی جمالزاده این باشد که بلافاصله بعد از اولین اثرش (یکی بود یکی نبود)، نویسنده‌ای قدر به نام هدایت پا بمیدان گذاشت و عرصه را بر وی تنگ کرد؛ اما تأثیر غیر مستقیم جمالزاده که هنوز هم میتوان از آن بعنوان یک میراث گرانبها سخن گفت، همان واقع‌گرایی و توجه بزبان و فرهنگ مردم کوچه و بازار و تلاش ارزنده وی برای ساده کردن زبان و پرهیز از تشبیه و استعاره‌های پیچیده و معموار است. او مردی بود که به هنر و بویژه ادبیات سرزمینش که قرن‌ها جیره خوار دربارها بود و

مخاطبان آن خواص بودند و در زیباشناسی از تشبیهات و استعارات مبهم استفاده میکرد، پشت کرد و به باورها، خرافات، ضرب‌المثله‌ها و ... روی آورد. از دیگر نویسندگان معاصر هدایت، صادق چوبک (۱۲۹۵-۱۳۷۶ ه. ش.) بود که وی نیز از نظر کاربرد عناصر فرهنگ عامه و لغات و اصطلاحات عامیانه از نخستین نویسندگان معاصر در این زمینه بشمار می‌آید. از سویی دیگر او جزو نخستین نویسندگانی است که لهجه‌های محلی غیر پایتخت را در داستانهای خود آورده و در داستانهای «چرا دریا طوفانی شد؟»، «سنگ صبور» و «تنگسیر» از گفتار و لهجه مردم شیراز و بوشهر استفاده کرده است. غیر از این، او در بقیه داستانها نیز بر آفرینش گفتارها بر طبق نظام فکری و فرهنگی افراد داستان توجه خاص دارد. گفتنی است نثر چوبک برغم عامیانه بودن، زنده و نافذ و همراه با توصیفهای تازه، ملموس و در نتیجه مؤثر و در عین حال با پشتوانه‌ای از واژگان تخاطب و ترکیبهای عامیانه و گاه محلی است.

نویسنده دیگری که در داستانهای خود از عناصر فرهنگ عامه استفاده کرد، جلال آل احمد (۱۳۰۲-۱۳۴۸ ه. ش.) بود که با بکارگیری این عناصر گامی در جهت زنده کردن و زدودن غبار از چهره این عناصر برداشت. وی با تیزبینی خاص یک نویسنده در برخی از داستانهای خود و با توجه به شخصیتها و فضای داستان از عناصر فرهنگ عامه استفاده کرد.

قلمرو فولکلور

بعد از آنکه توماس (Thomas) پیشنهاد خود را مبنی بر جایگزینی فولکلور با ادبیات عامه مطرح کرد، ابتدا واکنشهایی نشان داده شد و ایرادهایی چون نامتجانس بودن ترکیب این کلمه بر آن وارد کردند، ولی در نهایت این واژه مورد پذیرش قرار گرفت. امروزه مفهومی که از کلمه فولکلور برداشت میشود، با نظر توماس متفاوت است. به نظر وی، فولکلور گردآوری موادی از مردم در حوزه اشعار عامیانه، معتقدات و باورها است؛ اما امروزه مفاهیم دیگری را در بر میگیرد و حوزه تخصص کسانی را که در پی گردآوری آثار عامیانه هستند نیز شامل میشود. نقش عمده توماس، تثبیت این اصطلاح بود و بی‌شک بررسیها و مطالعات وی موضوع فولکلور را به طور کامل در بر نمیگیرد. محققان و پژوهشگران انگلیسی، فولکلور را «علم سنن» نامیدند و به واسطه همین نامگذاری به پژوهش آثار رایج در اشعار، سنتها، افسانه‌ها، آداب و رسوم و باورهای میان مردم از زمانهای دور پرداختند.

با توجه به نظریات مختلفی که در زمینه موارد شمول فولکلور و قلمرو آن وجود دارد، میتوان گفت که: «فولکلور در ابتدا محدود به ادبیات شفاهی بود و معمولاً از قصه‌ها، افسانه‌ها، آوازهای محلی، ضرب‌المثله‌ها و چیستانها تجاوز نمیکرد. مطالعه‌کنندگان فولکلور

بتدریج دامنه کنجکاوی علمی خود را توسعه دادند و آداب و رسوم و معتقدات عامیانه را نیز به قلمرو فولکلور افزودند و کم‌کم تکنیکها و هنرهای عامیانه را نیز وارد آن کردند؛ زیرا اعتقادات و باورهای عامیانه از تکنیک و هنر و همچنین از کاربرد و اجرای اعمال مربوط به آن جدا شدنی نیست. بدین ترتیب، وسعت دامنه رفتار و اعمال عامیانه و سنتی اقوام و جوامع، زمینه‌های مختلف و متنوع زندگی روزمره مانند نوع ساختمان (خانه، انبار، عبادتگاه)، ابزار تولیدی و تکنیک و هنر عامیانه (پارچه بافی، سفالگری، نجاری)، خوارک و پوشاک، جشنها و بازیها، اسباب‌بازیها، اعتقادات و طب عامیانه، ادبیات عامیانه (شعر، ضرب‌المثل، قصه، موسیقی، رقص، گویشهای قراردادی و صنفی، نامها و ...)، جشنهای مربوط به فصلهای مختلف سال، کشت و زرع و مراسم مربوط به گذرگاههای مراحل زندگی (تولد، ازدواج و مرگ) را در بر گرفت. (گرد شهر با چراغ، روح الامینی: ص ۲۵۷ - ۲۵۸)

جامعه دانشگاهی و پژوهشگران کشور ما نیز درباره تعریف، موضوع و قلمرو فولکلور با یکدیگر وحدت نظر ندارند و با دشواریهایی روبرو هستند؛ مثلاً در تعریف فولکلور میان خود فولکلوریستها از سویی و میان مردم‌شناسان و فولکلوریستها از سویی دیگر اختلاف نظر وجود دارد. عده‌ای دامنه موضوعی و تحقیقی دانش فولکلور را خیلی وسیع میبینند و آنرا مانند مردم‌شناسی شامل همه رفتارهای اجتماعی و فرهنگی عامه مردم میدانند. این گروه «فرهنگ عامه» یا «فرهنگ مردم» یعنی مجموعه دانشها، فنون، هنرها، ادبیات، آئینها، آداب و رسوم، جشنها، سرگرمیها، بازیها و ... مردم را که به صورت شفاهی و تقلیدی در جامعه انتقال مییابد، از موضوعات تحقیقی دانش فولکلور میدانند. شماری دیگر که تعدادشان اندک است، موضوع فولکلور و حوزه تحقیقی آنرا به ادبیات شفاهی یا ادبیات عامه محدود میکنند. این گروه فولکلور را هنر کلامی یا هنر زبانی مردم میدانند و این نوع هنر شفاهی را در جامعه‌های ایللی، عشایری، روستایی و شهری بررسی و مطالعه میکنند. (نقد و نظر (معرفی و نقد آثاری در ادبیات مردم‌شناسی)، بلوکباشی: ص ۱۱)

بررسی کاربرد عناصر فولکلوریک در داستانهای هدایت

عناصر فولکلوریک بکار رفته در داستانهای هدایت را میتوان به چهار دسته اصلی تقسیم کرد که عبارتند از:

۱- آداب و رسوم و اعتقادات شامل: آداب و رسوم و اعتقادات اجتماعی و فرهنگی، پزشکی، خرافی و مذهبی؛ ۲- اشعار و ترانه‌های عامیانه؛ ۳- زبان عامیانه؛ ۴- ضرب‌المثلها.

در این بخش ذیل دسته‌بندی مذکور، به شواهدی از متن آثار هدایت اشاره خواهیم کرد و در پایان میزان و چگونگی کاربرد عناصر فولکلوریک را در داستانهای هدایت و تأثیر آنها را بر سبک نثر او نشان خواهیم داد. لازم بذکر است که زبان عامیانه و کاربرد آن را در داستانهای هدایت بعنوان بخشی از فولکلور در بخشی جدا مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۱- آداب و رسوم و اعتقادات

۱-۱- آداب و رسوم و اعتقادات اجتماعی و فرهنگی

(بله برون)

- می‌خواهند هفته دیگر او را عقد بکنند. ۲۵ تومان شیربها میدهند، ۳۰ تومان مهر میکنند با آینه^۱ لاله، کلام الله، یک جفت ارسی، شیرینی، کیسه حنا، چارقند تافته، تنبان چیت زری ... پدر او سرش را جنبانید و سر زبانی گفت: خیلی خوب، مبارک باشد، عیبی ندارد. (زنده بگور، «آبجی خانم»: ص ۷۸)

(جهیزیه دادن به دختر)

- برای مرجان شوهر پیدا شد ... از این واقعه خم به ابروی داش آکل نیامد، بلکه با نهایت خونسردی مشغول تهیّه جهاز شد ... (سه قطره خون، «داش آکل»: ص ۵۱)

۱-۲- آداب و رسوم و اعتقادات پزشکی

(تورک چشم و رفع کردن آن با برنج^۲)

- گفت: انگار تو چشمم تورک افتاده ...

- ننه حبیب: ایشالاً بلا دوره خانم، چیزی نیس، فردا من به برنج دعا میخونم، به آب روون میدم خوب میشه. (علویه خانم، «علویه خانم»: ص ۲۷)

(تربت کربلا^۳ و بهبودی مرض)

- خودت گفتمی برای سینه زینت پیه بز و نشاسه بگیرم. جبران خانوم هم تربت سیدالشهدا داد ... (همان: ص ۸)

۱-۳- آداب و رسوم و اعتقادات خرافی

(بد قدم بودن نوزاد هنگام تولد و سرخور بودن^۴)

۱. الف: آینه‌ای که داماد فرستاد (آینه بخت) بالای سفره میگذارند. دو جار دو طرف آینه میگذارند.

ب: چیزهایی که سر سفره لازم است: جانماز، قرآن ... (نیرنگستان: ص ۲۲)

۲. توی چشم که تورک بیفتد، به برنج دعا میخوانند و در آب میریزند. (نیرنگستان: ص ۴۰)

۳. آب تربت، مقداری از خاک کربلا (خاک تربت سالار شهیدان) را با آب حل میکنند و به آن آب تربت کربلا میگویند که حکم دارو را دارد و شفا میدهد. (داستان یک روح، شمیس: ص ۳۳۱)

۴- بچه که بدنیا بیاید و یکی از خویشانش بمیرد، بد قدم است. (نیرنگستان: ص ۳۰)

- او از هر دو آنها پیش مادرش سیاه بختتر بود؛ چون پیش از این که بدنیا بیاید، پدرش مرد و مادرش به او سرزنش میکرد که تو سر پدرت را خورده‌ای و او را بد قدم میدانست
(سایه روشن، «زنی که مردش را گم کرد»: ص ۱۵۹)

(بزمین زدن دیزی پشت سر کسی)^۱

- هرری ... گورت رو گم بکن، برو برو، گمشو ... یه دیزیه از کار در اومده هم پشت سرت زمین میزنم ...
(علویته خانم، «علویته خانم»: ص ۳۹)

۱-۴- آداب و رسوم و اعتقادات مذهبی

(خواندن قرآن در سفر برای رفع بلا)

- هر دفعه که اتومبیل از جاده هموار یا خطرناک عبور میکرد، بند دل سید نصرالله پاره میشد؛ زیر لب آیه الکرسی میخواند.
(سگ ولگرد، «میهن پرست»: ص ۱۴۶)
- انا انزلنا میخواند و بدور خودش فوت میکرد ...
(البعثه الاسلامیه: ص ۱۷)

۲- اشعار عامیانه

- آی دلیم، آی جگرم
از دست مادر شوهرم
(علویته خانم، «قضیه نمک ترکی»: ص ۱۲۲)

- اگر چه پیرم و میلرزم
بصد تا جوون میارزم
(سه قطره خون، «محلل»: ص ۱۳۸)

۳- ضرب المثل

- آب که تو گودال مانده میگنده.
(نوشته‌های پراکنده، «فردا»: ص ۲۲۱)
- آبکش به کفگیر میگه هفتا سوراخ داری.
(علویته خانم، «علویته خانم»: ص ۳۹)
- آردم را بیختم و الکم را آویختم.
(زنده بگور، «مرد خورها»: ص ۹۳)
- آه ندارم که با ناله سودا کنم.
(همان: ص ۹۰)

۴- کسی راکه نمیخواهند ببینند، پشت سرش دیزی از کار درآمده بزمین میزنند. (همان: ص ۸۳)

جدول آماری کاربرد عناصر فولکلوریک در داستانهای هدایت

مجموع چهل و یک داستان کوتاه و بلند هدایت	آداب و رسوم و اعتقادات اجتماعی و فرهنگی	آداب و رسوم و اعتقادات پزشکی	آداب و رسوم و اعتقادات خرافی	آداب و رسوم و اعتقادات مذهبی	اشعار و ترانه‌های عامیانه	ضرب المثل
۷۵	۲۸	۷۸	۸۷	۱۶	۱۰۵	

۴- کاربرد زبان عامیانه

پیش از ورود به بحث کاربرد زبان عامیانه در داستانهای هدایت باید گفت با نگاهی به فرهنگهای مختلفی که در زمینه زبان عامیانه نوشته شده، به این نتیجه میرسیم که تعریف دقیقی از زبان عامیانه که بر پایه آن بتوان مصداقهای آن را در متنی بازشناخت، ارائه نشده است. در مقدمه «فرهنگ معاصر» آمده است: «هنوز مرزهای دقیق لغات عامیانه و رسمی در ادبیات ما همچون زبان انگلیسی و فرانسه روشن نیست و ما نیز نتوانستیم به نتیجه قطعی در تعیین چهارچوب درست لفظ عامیانه برسیم.» (فرهنگ معاصر، ثروت و انزایی نژاد: ص ۶)

ابوالحسن نجفی نیز در مقدمه «فرهنگ فارسی عامیانه» با تشخیص سه سطح زبانی ادبی، رسمی و عامیانه تلاش کرده است تا مرز زبان عامیانه را نسبت به دو زبان دیگر مشخص کند. در جدولی که وی در این مورد ترتیب داده است، زبان عامیانه همراه با زبان روزمره (محواره) در زیرگروه زبان گفتار قرار گرفته است. وی برای زبان عامیانه نیز دو زیرگروه قائل شده است: زبان عامیانه در معنای متداول آن و زبان جاهلی. (فرهنگ فارسی عامیانه، نجفی: ص ۶) با این همه نجفی گفته است: «مرز میان زبان عامیانه و زبان روزمره و معیار را نمیتوان بدقت مشخص کرد. تعیین مرز آنها اگر محال نباشد، بسیار دشوار است و بهر حال امری نظری و ذهنی است و در عین حال مرز ناتابتی است که پیوسته در معرض تغییر و تحوّل و جابجایی است.» (همان: ص ۷)

بدلیل فقدان مرز معین میان زبان عامیانه، زبان رسمی و زبان ادبی، عده‌ای از منتقدان نیز برخی از مدخلهای فرهنگ نجفی را مصداق عامیانه ندانسته‌اند. از جمله بهاءالدین خرمشاهی که بنظر او ترکیبات و اصطلاحاتی چون «امروز و فردا کردن»، «امروزه پسند»، «به امید خدا»، «انگار نه انگار»، «اهل و عیال»، «به باد رفتن»، «بار و بنه» و «بخت

برگشته» اگر هم محاوره ای باشند، عامیانه نیستند. (نقطه عطف و تحول ژرف در فرهنگ نگاری فارسی، خرمشاهی: ص ۲۶۷-۲۶۸)

بنظر علی محمد حق شناس هم در فرهنگ ابوالحسن نجفی «کلمات و ترکیبات از نوع «آشنایی»، «آشوب» یا «آقزاده فلان» و «آفتاب کسی بر لب بام رسیدن» بوفور بچشم میخورد که همگی بمرتبه زبان گفتار معیار یا صبغه ادبی تعلق دارند و هم کلمات و ترکیباتی از قبیل «آل و ابزار»، «بد دک و پوز» و ... غالباً بمرتبه زبان عامیانه با رنگ و مایه جاهلی متعلقند.» (فرهنگ فارسی عامیانه یا گفتاری، کدام؟، حق شناس: ص ۶۱)

از این اظهار نظرها دست کم چنین بر میآید که مفهوم اصطلاح «عامیانه» تا چه اندازه سیال و لغزان است. این مفهوم چندان مبهم و متغیر است که مصادیقی از آن در حوزه واژگانی یک فرد آشکارا عامیانه شمرده میشود و در حوزه واژگانی فرد دیگر از عناصر زبان معیار و حتی ادبی.

۴-۱- عناصر زبان عامیانه

همانگونه که صاحب نظران در مورد تعریف زبان عامیانه و تعیین مرزهای آن نسبت بزبان ادبی و رسمی اختلاف نظر دارند، در زمینه عناصر آن نیز دچار اختلاف هستند. غلامعلی حداد عادل در مقاله‌ای تلاش کرده است ترکیبات روزمره و ساخت آنها را شناسایی کند. وی الگوهای صرفی زیر را در ترکیبات عامیانه تشخیص داده است:

- استفاده از معنای پای آخر کلمه (گلدانی، جاکفشی)؛ های غیرملفوظ آخر کلمه (لبه، تیغه)؛ پسوند _ک (موشک، چشمک، خرک)؛
- استفاده از ترکیبات اضافی و وصفی با نشانه اضافه و بدون آن (با نشانه اضافه: چرخ خیاطی، آرد برنج؛ بدون نشانه اضافه: چرخ دنده، ترمز دستی)؛
- آوردن چند کلمه بدنبال هم بدون ادات ربط یا با ادات ربط (بدون ادات ربط: شتر گاو پلنگ، چلوکباب؛ با ادات ربط: من در آوردی، تو دل برو)؛
- ترکیباتی که معنای آنها از معانی اجزای آنها بدست نمیآید (سینه پهلو، پیچ گوشتی)؛
- ترکیبات شاعرانه (آفتاب مهتاب، زشت و زیبا)؛
- ساخت اسم ابزار از اسم و بن مضارع فعل (در بازکن، سرعت گیر، درپوش)؛
- کلماتی که از افزودن صفت فرنگی بمشابه بومی آن ساخته میشوند (توت فرنگی، نخود فرنگی، گوجه فرنگی). (درآمدی بر واژه‌گزینی مردمی، حداد عادل: ص ۴-۷)

علی محمد حق شناس نیز در مقاله‌ای تلاش کرده است تا گونه‌هایی خاص از عناصر زبان عامیانه را مشخص و طبقه بندی کند. وی در ساخت آوایی کلمات و ترکیبات عامیانه، سه فرآیند قلب (قلب به جای قفل)، ابدال (نشت به جای نشد) و همگونی (مشد به جای

مشهد) را تشخیص داده است. همچنین در ساخت صرفی کلمات و ترکیبات عامیانه فرآیندهای دوگانه‌سازی (بد دک و پوز) و ترکیب کلمه با مهمل آن (رخت و پخت) را بیان کرده است. بنظر حق‌شناس یکی دیگر از ویژگیهای زبان عامیانه بهره‌گیری از ترکیبهای لغوی در واژه‌سازی است (تازه به دوران رسیده، صد تا یک غاز). وی همچنین صورت‌بندی معنی در قالب ساخت استعاری را یکی دیگر از ویژگیهای زبان عامیانه دانسته است؛ مانند صورت بندی معنای «نو دولت» در قالب ساخت استعاری «تازه بدوران رسیده» یا صورت بندی معنای «کم عقل بودن» در قالب ساخت استعاری «عقل کسی پاره سنگ برداشتن». (فرهنگ فارسی عامیانه یا گفتاری، کدام؟، حق‌شناس: ص ۶۲)

۴-۲- بررسی عناصر زبان عامیانه در داستانهای هدایت

با توجه بمسائل مطرح شده در زمینه زبان عامیانه و عناصر آن مشخص میگردد که تا چه مقدار تعیین مصداقهای دقیق مفهوم عامیانه مشکل و دشوار است. بهمین دلیل در نوشتار حاضر تنها مواردی بعنوان عنصر عامیانه پذیرفته شده است که در فرهنگ عامیانه معتبری که مقبولتر از دیگر فرهنگ‌هاست، یعنی «فرهنگ فارسی عامیانه» تألیف ابوالحسن نجفی آمده باشد. بدین ترتیب عناصر یافته شده در داستانهای هدایت را ذیل عناوینی چون کلمه، ترکیبات و عبارات (اتباع، واژگان همگون، کنایه، مثل)، تعارفات، دعا، فحش، قسم و نفرین آورده‌ایم. به شکسته نویسی در داستانهای هدایت نیز عنوان جداگانه اختصاص یافته و شیوه‌های شکسته‌نویسی در داستانهای او توضیح داده شده است. لازم بذکر است بعلاوه بسامد بالای این عناصر در داستانهای هدایت بناچار بخشی از آن را بعنوان مثال ذکر میکنیم.

۴-۲-۱- واژه

صفت

چاچولباز (حقّه باز، مکار و فریبنده):

- زنیکه چاچولباز آپاردی، چه خبره؟ (علویّه خانم، «علویّه خانم»: ص ۳۲)

نره‌خر:

- مرتیکه نره‌خر جوز علی. (همان: ص ۲۴)

صوت

اوخ اوخ:

- حاجی جابجا شد، سرش را تکان داد: اوخ ... اوخ ... اوخ. (حاجی آقا: ص ۶۶)

اوی اوی:

- حاجی تسبیح میانداخت و سرش را تکان میداد: **اوی، اوی، اوی** ... ووی، ووی، ووی ... (همان: ص ۵۷)

عدد

شیش، هفت:

- هر دفه پرده داری میگردیم، دس کم شیش، **هفت** قرون، خانم گاهی پاش میافتاد
(علوئه خانم، «علوئه خانم»: ص ۱۵)

کاربرد «شیش، هفت» در جمله بالا مایه عامیانه دارد.

۴-۲-۲- ترکیب:

اسم + ی

تخمی:

-مناسبت این لغت **تخمی** با سلول مشخص نشد. (علوئه خانم، «فرهنگ فرهنگستان»: ص ۸۱)

سیخکی:

-دمشان را روی کولشان گذاشتند، عدالت و آزادی و تمدنشان را برداشتند و **سیخکی**
پی کارشان رفتند. (علوئه خانم، «قضیه زیر بته»: ص ۶۷)

پیشوند + اسم

بیحیا:

-زنیکه **بیحیای** سوزمانی. (حاجی آقا: ص ۱۰۶)

بی باعث و بانی:

- **بی باعث و بانی** میخواست فرار بکند که اقلأ از دست بچاهش بگریزد. (سایه روشن، «زنی که مردش را گم کرد»: ص ۱۷۵)

آوا (اسم + اسم)

کروچ کروچ:

-ته دیگ را با چه لذت و اشتهایی **کروچ کروچ** میجوید. (سگ ولگرد، «بن بست»: ص ۵۷)

هلق هلق:

-آنها **هلق هلق** شیر مینوشیدند. (علوئه خانم، «قضیه مرغ روح»: ص ۵۲)

اتباع

کیا بیا:

- خدیجه باز **کیابییای** خانه و کدبانو شده بود. (سه قطره خون، «طلب آمرزش»: ص ۷۶)

خل و چل:

- این زن اصلاً خل و چل بود. (همان: ص ۱۴۰)

چم و خم:

- آقا، با یک نظر گلویمان پیش او گیر کرد. جوانی است و هزار چم و خم. (سه قطره خون، «محلل»: ص ۱۴۰)

جک و جونور:

- آبروی چندین کرور ساله من جلوی سایر جک و جونورها میریزد. (علویه خانم، «قضیه زیر بته»: ص ۶۰)

دک و یز:

- دک و یزت را الاغ ببینه رم میکند. (علویه خانم، «علویه خانم»: ص ۳۶)

واژگان همگون (در واژگان همگون، هر دو کلمه پیاپی دارای معنی هستند).

کار و بار:

- یادش بخیر، کار و بارمون سکه بود. سال بسال دریغ از پارسال. (همان: ص ۱۵)

۴-۲-۳- فعل مرکب:

جر دادن:

- چاک دهنشو جر میدم بمن افترای ناحق بزند. (همان: ص ۳۶)

چرت زدن:

- بچه او مثل گنجشک تریاکی بی سر و صدا، پیوسته چرت میزد. (سایه روشن، «زنی که مردش را گم کرد»: ص ۱۵۵)

دشت کردن:

- امروز چیزی دشت نکردیم. (علویه خانم، «علویه خانم»: ص ۱۳)

رنگ گذاشتن و رنگ برداشتن:

- زرین کلاه دلش غنج میزد، رنگ می گذاشت و رنگ برمیداشت. (سایه روشن، «زنی که مردش را گم کرد»: ص ۱۵۷)

شکراب شدن:

- از دیشب میانه آنها سخت شکراب شده بود. (زنده بگور، «زنده بگور»: ص ۴۲)

قطار کردن:

- آنجا روی میز هفت هشت جور دوا برایم قطار کرده‌اند. (همان: ص ۳۴)

کیف کردن:

- من از کار خودم کیف میکنم. (سایه روشن، «س. گ. ل. ل.» ص ۱۳۴)

گل کردن:

- گاه دیوانگیم گل میکند. (زنده بگور، «زنده بگور» ص ۲۸)

گول خوردن:

- همه گول خوردند. (همان: ص ۲۱)

لم دادن:

- کنار گاری لم داده بودند. (علویه خانم، «علویه خانم» ص ۱۴)

۴-۲-۴ - کنایه:

آب پاکی را روی دست کسی ریختن:

- آب پاکی را روی دست مادرش ریخت و جواب داد که من عقیده‌ام برگشته. (سایه روشن، «عروسک پشت پرده» ص ۱۸۹)

از آب روغن گرفتن:

- با وجودی که پولش از پارو بالا میرفت، از اونا بود که از آب روغن می‌گرفت. (علویه خانم، «علویه خانم» ص ۱۶)

از تو لنگ حرف در آوردن:

- جانماز آب میکشن و از تو لنگشون حرف در میارن. (همان: ص ۲۹)

از دماغ شیر (فیل) افتادن:

- به هه اوه ... از دماغ شیر افتاده. (سه قطره خون، «صورتکها» ص ۱۰۰)

انگشت در شیر زدن:

- فهمیدم که کاسه‌ای زیر نیم کاسس ... تو رفتی واسه من انگش تو شیر زدی. (علویه خانم، «علویه خانم» ص ۳۴)

به ریش کسی خندیدن:

- به ریشش خندیدند. (علویه خانم، «قضیه زیر بته» ص ۶۵)

پا در یک کفش کردن:

- پاهاشونو تو یه کفش کردن که ... (علویه خانم، «علویه خانم» ص ۳۴)

جانماز آب کشیدن:

- خوب، کمتر جانماز آب بکش زنیکه بی چشم و رو. (همان: ص ۳۴)

حساب بردن از کسی:

- مثل این که از او حساب میبرد. (همان: ص ۱۳)

حنا رنگ نداشتن:

- دیگر حنای داش آکل پیش کسی رنگ نداشت. (سه قطره خون، «داش آکل»: ۴۹)

خم به ابرو نیامدن:

- از این واقعه خم به ابروی داش آکل نیامد. (همان: ۵۲)

دندان بر روی جگر گذاشتن:

- چند وقت بود که شک داشتم ... دندان روی جگر می‌گذاشتم (زنده بگور، «زنده بگور»: ۴۴)

۴-۲-۵- گروه فعلی مبتنی بر تشبیه:

مثل آب خوردن بودن:

- آن دیگر مثل آب خوردنه. (حاجی آقا: ص ۳۳)

مثل آفتاب لب بوم شدن:

- مردم از شدت تمدن عمرشان مثل آفتاب لب بوم کوتاه شده بود. (علویته خانم، «قضیه مرغ روح»: ص ۵۴)

مثل برج زهر مار نشستن:

- مثل برج زهر مار نشسته بود. (سه قطره خون، «داش آکل»: ص ۴۳)

مثل سلعه به کسی چسبیدن:

- زندگی چیز عجیبیه؛ مثل یک سلعه بما چسبیده، ول کن هم نیست. (حاجی آقا: ص ۷۶)

مثل سیر و سرکه جوشیدن:

- من دلم مثل سیر و سرکه می‌جوشید که مبادا بچه پسر باشد. (سه قطره خون، «طلب آمرزش»: ص ۷)

۴-۲-۶- تعارف، دعا، فحش، قسم و نفرین:

۴-۲-۶-۱- تعارف:

- بنده نمک پرورده هستم. (حاجی آقا: ص ۱۰۰)

- ببخشید سر شما را درد آوردم. (سایه روشن، «س.گ.ل.ل»: ص ۱۳۹)

- پارسال دوس امسال آشنا، سبز باشی، دماغت چاقه. (علویته خانم، «علویته خانم»: ص ۴۴)

۴-۲-۶-۲- دعا:

- حق نون گدایی کف دستت نذاره. (همان: ص ۳۱)

- خدا بچه‌هایتان را بشما ببخشد. (سه قطره خون، «داش آکل»: ص ۴۵)

- خدا پدرت را بیامرزد. (سایه روشن، «آفرینگان»: ص ۲۰۱)

- خدا سایه‌تان را از سر ما کم نکنه. (حاجی آقا: ص ۱۰۱)

- خدا نصیب کافر نکند. (همان: ص ۷۱)

۴-۲-۶-۳- فحش:

- زنیکه چاچولباز! (علویه خانم، «علویه خانم»: ص ۳۲)

- مرتیکه خرس گنده. (همان: ص ۳۱)

- پاپتی. (سایه روشن، «زنی که مردش را گم کرد»: ص ۱۶۲)

- ور پریده. (زنده بگور، «مرد خورها»: ص ۸۵)

۴-۲-۶-۴- قسم:

- به دو دس بریده ابوالفضل. (علویه خانم، «علویه خانم»: ص ۳۵)

- بهمین تیغه آفتاب. (سه قطره خون، «دانش آکل»: ص ۴۶)

- بهمین سوی چراغ. (سه قطره خون، «محلل»: ص ۱۴۰)

- خدا بسر شاهده، بهمون صدیقه طاهره. (علویه خانم، «علویه خانم»: ص ۳۷)

۴-۲-۶-۵- نفرین:

- آتیش از گورش بباره. (حاجی آقا: ص ۱۰۵)

- الاهی بزمین گرم بخوری. (البعثه الاسلامیه: ص ۸)

- الاهی جوون مرگ بشی. (وغ و غ ساهاب: ص ۱۶۴)

- الاهی ذلیل بشی. (زنده بگور، «آبچی خانم»: ص ۸۰)

- الاهی رو تخت مرده شور خونه بیفتی. (سایه روشن، «زنی که مردش را گم کرد»: ص ۱۶۳)

۴-۳- شکسته نویسی

منظور از شکسته نویسی، تحریف واژه‌ها اعم از عامیانه یا غیر عامیانه به تقلید از طرز تلفظ عوام در زبان روزمره است. شکسته نویسی جلوه‌های گوناگونی دارد؛ از جمله کاهش تعداد هجاها، تغییر الگوهای هجایی و کوتاه شدن آن، تغییر تقطیع هجایی، تغییر نوع مصوت و حذف صامت. شکسته نویسی در داستانهای هدایت از طریق حذف و ابدال واجها و بندرت از طریق کاربرد گویشها و زبانهای مناطق دیگر ایران در قالب اشعار عامیانه صورت گرفته است.

۴-۳-۱- زبان و گویشهای محلی:

- گالش کوری آه های له له

۱- حقه باز و مکار و فریبنده (لغت نامه دهخدا، ذیل «چاچولباز»).

بوشییم بچار آه های لهله
ای پشته بچار، دو پشته آچار
بیا بشییم بچار آه های لهله
بیا بشییم فاکون تو میخواهری (همان: ص ۳۴)

۴-۳-۲- حذف واج:

ببرن به جای ببرند:

-مرده شور ترکیبش رو ببرن. (سگ ولگرد، «دن ژوان کرج»: ص ۳۸)

دغه به جای دفعه:

-هر دغه پرده‌داری می‌کردیم... (علویته خانم، «علویته خانم»: ص ۱۵)

نمیشه به جای نمیشود:

-ای بابا، یک شب هزار شب نمیشه. (سگ ولگرد، «دن ژوان کرج»: ص ۳۴)

نمیگن به جای نمیگویند:

-هر چی من می‌گم تو هم بگو؛ حرومزاده‌ها نمیگن. (علویته خانم، «علویته خانم»: ص ۱۲)

۴-۳-۳- ابدال:

اروای بجای ارواح:

-اروای بابای بی‌غیرتت، تو فکر کردی خیلی لوطی هستی. (سه قطره خون، «دش آکل»: ص ۵۵)

جون بجای جان:

-اگر جون بجونش کنن حماله. (سگ ولگرد، «دن ژوان کرج»: ص ۳۶)

قرون بجای قران:

- هر روز پرده‌داری میکردیم، دس کم شیش، هفت قرون ... جمع میشد. (علویته خانم، «علویته خانم»: ص ۱۵)

واز بجای باز:

- نذار دهنمو واز کنم. (همان: ص ۱۵)

نتیجه

با توجه بجدول آماری و موضوعات مطرح شده در این مقاله میتوان گفت که:

۱. عناصر فرهنگ عامه کاربرد گسترده‌ای در داستانهای صادق هدایت دارد. در میان آداب و رسوم و اعتقادات بکار رفته در داستانهای این نویسنده، آداب و رسوم و اعتقادات مذهبی و بعد از آن آداب و رسوم و اعتقادات خرافی بیشترین کاربرد را دارد.
۲. بیشترین بسامد کاربرد عناصر فرهنگ عامه در سطح زبانی داستانهای هدایت دیده میشود که مهمترین این عناصر عبارتند از: ضرب المثلها، کنایات، اتباع و ...
۳. از جمله کاربردهای مهمی که عناصر فرهنگ عامه در داستانهای هدایت دارند، بیان نظر نویسنده در مورد اعتقادات و آداب و رسوم ایرانیان است. این آداب و رسوم را بر حسب اعتقاد نویسنده میتوان به دو دسته مهم تقسیم کرد:
 - الف- آداب و رسوم و اعتقاداتی که هدایت آنها را پسندیده و خوب و یادگار روزهای پر افتخار ایرانیان میدانند که استفاده از این عناصر از وطن پرستی و حس ناسیونالیستی او سرچشمه میگیرد. آداب و رسومی مانند: جشن نوروز، چهارشنبه سوری و... از این دسته‌اند.
 - ب- آداب و رسومی که هدایت به آنها بشکل خرافه مینگرد و آنها را نتیجه حمله و تسلط بیگانگان بویژه اعراب بر ایران میدانند و بدانها حمله میکند؛ مانند اعتقاد به ساعت خوب و بد، قربانی کردن، سعد و نحس ستارگان و ... گفتنی است یکی از اعتقاداتی که هدایت بسیار بر آن تاخته، اعتقاد بقضا و قدر است و نویسنده آنرا نوعی ابزار سلطه جویی و تسلط بر مردم میدانند. کاربرد این اعتقاد و تاختن به آن در داستانهایی با مضمون نقد سیاسی- اجتماعی مانند داستانهای «علویه خانم»، «حاجی آقا»، «مرده خورها»، «طلب آمرزش» و «البعثه الاسلامیه» فراوان است.
۴. توجه به شخصیتها و استفاده از زبان خاص آنها از ویژگیهای برجسته سبکی هدایت بشمار میرود. گفتنی است هدایت با توجه به نوع شخصیت (روستایی، شهری، تحصیلکرده و...) از عناصر فرهنگ عامه بهره میگیرد.
۵. داستان «علویه خانم» هدایت به لحاظ کاربرد عناصر فرهنگ عامه یک شاهکار بحساب میآید و تمام عناصر فرهنگ عامه که از آن بعنوان یک ویژگی سبکی نام برده‌ایم، در این داستان کاربرد فراوان دارد. بعد از این داستان هم در داستانهای «مرده خورها»، «داش آکل»، «آبجی خانم»، «طلب آمرزش» و «آب زندگی» این عناصر فراوان بکار رفته‌اند.

۶. استفاده از زبان شکسته با تمام ویژگیهای آن برای تزریق لحن عامیانه به داستانها یکی از ویژگیهای سبکی هدایت است. گفتنی است هدایت با حذف و ابدال واجها لحن عامیانه را به داستانهایش تزریق کرده است.

۷. گاه بیان آداب و رسوم و اعتقادات و ذهنیت شخصیتها در مورد این آداب و رسوم، بر سطح، فضا و نتیجه‌گیری پایانی داستان اثر گذاشته است.

منابع

- تمثیل و مثل، انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم (۱۳۵۲)، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- نقد و نظر (معرفی و نقد آثاری در ادبیات مردم‌شناسی)، بلوکباشی، علی (۱۳۷۷)، دفتر پژوهشهای فرهنگی، تهران.
- گزیده آثار محمدعلی جمالزاده، بهارلو، محمد (۱۳۷۳)، آروین.
- فرهنگ معاصر، ثروت، منصور و رضا انزایی نژاد (۱۳۷۷)، تهران، انتشارات سخن.
- مقاله «درآمدی بر واژه‌گزینی مردمی»، حدّاد عادل، غلامعلی، نامه فرهنگستان، دوره ششم، شماره دوم، بهمن ۱۳۸۲، صص ۲-۸.
- مقاله «فرهنگ فارسی عامیانه یا گفتاری، کدام؟»، حق‌شناس، علی محمد، نشر دانش، سال هفدهم، شماره دوم، ۱۳۷۹، صص ۵۹-۶۵.
- مقاله «نقطه عطف و تحول ژرف در فرهنگ نگاری فارسی»، خرمشاهی، بهاء‌الدین، بخارا، شماره ۱۲، خرداد - تیر ۱۳۷۹، صص ۲۵۲-۳۸۷.
- امثال و حکم، دهخدا، علی اکبر، جلد سوم، چاپ هشتم، تهران، انتشارات سپهر، ۱۳۷۴.
- لغت نامه، دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۱)، جلد سی و هفتم، تهران، دانشگاه تهران.
- گرد شهر با چراغ، روح الامینی، محمود (۱۳۶۴)، چاپ دوم، تهران، انتشارات زمان.
- موسیقی شعر، شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۹)، چاپ ششم، تهران، آگاه.
- سبک‌شناسی شعر، شمیسا، سیروس (۱۳۸۱)، چاپ هشتم، تهران، فردوس.
- داستان یک روح، شمیسا، سیروس (۱۳۸۲)، چاپ پنجم، تهران، انتشارات فردوس.
- انسان‌شناسی مدرن در ایران معاصر، فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۸۸)، نسل آفتاب.
- جمالزاده و افکار او، مهرین، مهرداد (۱۳۴۲)، تهران، مؤسسه انتشارات آسیا.
- عناصر داستان، میرصادقی، جمال (۱۳۸۰)، چاپ چهارم، تهران، سخن.
- فرهنگ فارسی عامیانه، نجفی، ابوالحسن (۱۳۷۸)، تهران، انتشارات نیلوفر.
- نوشته‌هایی از هادی صداقت، بی‌تا.
- سایه روشن، هدایت، صادق (۱۳۳۶)، تهران، انتشارات جاویدان.

نوشته‌های پراکنده {گرد آورنده حسن قائمیان}، هدایت، صادق (۱۳۸۳)، تهران، انتشارات
جامه داران.

بوف کور، سایه روشن: به‌مراه نقد و بررسی، هدایت، صادق (۱۳۸۲)، تهران، انتشارات امید
فردا.

بوف کور، هدایت، صادق (۱۳۴۱)، چاپ نهم، تهران، انتشارات امیرکبیر.

سه قطره خون، هدایت، صادق (۱۳۸۴)، چاپ دوم، تهران، انتشارات نیک فرجام.

زنده بگور، هدایت، صادق (۱۳۸۳)، تهران، انتشارات مجید.

علویّه خانم (و ولن‌گاری)، هدایت، صادق (۲۵۳۶)، تهران، انتشارات جاویدان.

حاجی آقا، هدایت، صادق (۲۵۳۶)، تهران، انتشارات امیرکبیر.

سگ ولگرد، هدایت، صادق (۱۳۴۲)، چاپ هفتم، تهران، انتشارات امیرکبیر.

نیرنگستان، هدایت، صادق، بیتا، بی‌نا.

وغ و غ ساهاب، هدایت، صادق، بیتا، بی‌نا.